

اجتماع پرشور بازنشستگان

#خیلی_دروغ_شنیدیم_ما_دیگه_رای_نمیدیم

پدیده ضرغامی!

صفحه ۴

سیاوش دانشور

به مناسبت اول مه

اگر کارگران جامعه را اداره کنند!

صفحه ۵

رحمان حسین زاده

ترکیه: حمله دولت به زنان

ادعای پوج "حفظ کرامت زنان!"

صفحه ۶

ملکه عزنی

گورستان سه‌یوان، آغوش "شرف"

صفحه ۷

سیوان کریمی

انتخابات بی انتخابات، بساطتان را جمع می کنیم!

صفحه ۸

سعید یگانه

کار، انسان و ماشین

صفحه ۹

احمد بابائی

از "نان، مسکن، آزادی" تا "زنده باد حکومت کارگری!"

صفحه ۱۰

جاوید حکیمی

۵۹۰

مصلحتی کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

۲۰ فروردین ۱۴۰۰ - ۹ آوریل ۲۰۲۱

اعلامیه حزب حکمتیست بمناسبت اول مه

کارگران باید ابتکار عمل

سیاسی را بدست گیرند!

به حکم وضعیت برده واری که به ما طبقه کارگر در سطح جهان تحمیل شده است، سرمایه داری جوابگوی نیازهای بشر امروز نیست. لذا امروز انقلابات کارگری علیه حکومتها و نظم سرمایه داری از هر زمان ضروری تر است و لازم است که رهبران طبقه کارگر در هر کشور ابتکار عمل سیاسی را در مقیاس جامعه برای تغییر رادیکال به نفع خود در دست بگیرند. دولتهای سرمایه داری با اعمال زور و با پشتوانه پارلمانها و رسانه ها و دستگاه مذهب، هر روز به گوشه ای از دستاوردها و زندگی طبقه کارگر حمله می کنند. تنها در پاندمی کرونا باندازه یک جنگ جهانی مهیب کشته دادیم، تا اوانل آوریل قریب سه میلیون نفر! وجود جوامع فقرزده و بیکاری انبوه در دهه سوم قرن بیست و یکم، آنهم در عصر انقلابات انفورماتیک و تکنولوژیک و در اوج توانائی انسان کارکن برای تولید نیازهای بشر، محصول منفعت زمینی نظم وارونه سرمایه در همین عصر مدرن است. همه دولتهای حاکم در جهان حافظ و مجری این مناسبات وارونه و استعمارگر سرمایه داری هستند.

صفحه ۲

در بحران اقتصادی جهانی

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

کارگران باید ابتکار عمل سیاسی را بدست گیرند ...

دولتهای سرمایه داری با سیاست حمایت مالی از سرمایه داران و اعمال ریاضت اقتصادی علیه کارگران جلو رفتند و در پاندمی کرونا این سیاست را با بیکارسازی و استثمار شدیدتر به اوج رساندند. تنها در یکسال، علیرغم ورشکستگی بخشی از سرمایه ها و بیکاری وسیع در مشاغل کوچک و خدماتی، شاخه های قدرتمندتر سرمایه سوپر سودهای نجومی انباشت کرده اند. میلیاردرهای جهان طی یکسال پاندمی کرونا بعضاً چند برابر و دو برابر بر ثروت شان افزوده اند و به همین تناسب سطح زندگی میلیاردها کارگر سقوط کرده است. بجای آنکه تحولات عظیم در رشد بارآوری کار به آزادی و برابری و رفاه ساکنین کره خاکی ترجمه شود، به اسارت و نابرابری بیشتر و فلاکت اقتصادی، به گیگ اکونومی، به بیکاری و ناامنی همیشگی شغلی و پرت شدن به ورطه گرسنگی معنی شده است. پاندمی کرونا تأثیرات ماندگار بر شرایط کار و زندگی کارگران خواهد داشت. از حالا معلوم است که سودآوری نجومی سرمایه داری بعد از کرونا را باید ما کارگران تامین کنیم.

اما این تنها راه و تنها مسیر ممکن نیست، پرولتاریا میتواند سد محکمی در مقابل تعرض سرمایه ببندد. این نظام وبال گردن بشریت کارگر شده و جوابگو نیست. این نظام امکانات و ثروت و دانش و تکنولوژی و نیروی خلاقه در اختیار دارد، اما همه دستاوردهای بشر را به کالا و تجارت و وسیله کسب سود بدل کرده است. بدون تردید و با رفع بیشتر محدودیت ها، کارگران در هر گوشه جهان علیه این اوضاع بیامیزند. طبقه کارگر برای پایان دادن به فقر و بیکاری و تبعیض، تنها باید بعنوان رهبر آزادی جامعه به میدان بیاید. تمام آنچه که بورژوازی ادعا میکند که نمیتواند بدهد و یا نمیخواهد بدهد، دولت انقلابی کارگری میتواند تامین و تضمین کند. کارگران بعنوان یک طبقه و یک جنبش عظیم با پرچم سوسیالیستی، میتوانند راه حل این اوضاع باشند، حاکمیت بورژوازی را ساقط کنند و قدرت را بدست گیرند.

اگر بدست ما کارگران باشد با امکانات و ثروت عظیمی که خود خالق آنیم، رفاه و آزادی و سعادت همگانی را تامین و تضمین میکنیم. اگر بدست ما کارگران باشد، با هزینه ای که صرف دستگاه عریض و طویل دولتها، پارلمانها، ارتشها و نیروهای سرکوبگر نظامی، نهادهای مذهبی و بورکراسی میشود، فقر و گرسنگی و بیکاری موجود را بسرعت پایان میدهیم. اگر بدست ما کارگران باشد، بنیاد تبعیض و نابرابری، نفس مالکیت خصوصی بر ابزار کار و تولید اجتماعی، نفس مناسبات مزدبده و مزدبگیر، اصل تولید با هدف کسب سود و انباشت سرمایه را بطریق انقلابی تغییر میدهیم. اگر بدست ما باشد، این دنیای وارونه را که بر سر ایستاده است، روی پاهایش میگذاریم، در رفع تناقض انسان با طبیعت حرکت خواهیم کرد و جامعه و اجتماعی براساس هماهنگی انسان آزاد و نیروی خلاق با همونوع و کار و طبیعت برپا خواهیم کرد. برای اینکه بدست ما کارگران باشد، انقلاب ضروری است؛ انقلابی زیر و رو کننده با هدف سرنوشتی سرمایه داری و اوضاع موجود هرآنطور که هست.



در شرایط پاندمی کرونا، در هر گوشه جهان، دولت موظف به تامین لوازم زندگی مناسب و حقوق و دستمزد جوابگوی این نیازها، تامین رایگان درمان و بهداشت و واکسیناسیون است. اینها از خواستههای محوری اول مه در ایران و هر گوشه جهان است.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست اول مه روز جهانی کارگر را به طبقه کارگر جهانی، طبقه کارگر ایران و کمونیست ها و آزادیخواهان تبریک میگوید. اول مه روز اتحاد طبقاتی و جشن کارگران، روز اعلام عزم طبقه کارگر برای تغییر ریشه ای این نظام است. فراخوان ما اینست، هر جا که مقدور است و با رعایت پروتکل های بهداشتی، اول مه را با برگزاری اجتماعات گرمی بداریم. در سخنرانی ها و قطعنامه ها و مانیفست های اول مه، ادعای کارگری علیه کاپیتالیسم و مصائب آن را اعلام و برای بیشترین اتحاد و همسرنوشتی طبقاتی بکوشیم.

ما می گوئیم ایجاد جامعه ای به دور از کار مزدی و استثمار فرد از فرد، به دور از مالکیت خصوصی بر ابزار کار و تولید، به دور از فقر و بیکاری و زشتی های امروز جامعه سرمایه داری، ممکن است. سرمایه داری جوابگو نیست، دنیای دیگری ممکن است؛ حکومت کارگری، یک نظام شورائی سوسیالیستی! در روز اول مه بر اتحاد طبقاتی، بر ضرورت، مطلوبیت و مبرمیت آلترناتیو کارگری پای میفشاریم.

کارگران تنها یک راه مطلوب پیش رو دارند؛ انقلاب کارگری!

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

۱۷ فروردین ۱۴۰۰ - ۶ آوریل ۲۰۲۱

دولت موظف به تامین نیازهای

معیشتی، درمانی و بهداشتی شهروندان

در شرایط گسترش پاندمی کرونا است!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

اجتماع پرشور بازنشستگان

#خیلی_دروغ_شنیدیم_ما_دیگه_رای_نمیدیم

امروز یکشنبه ۱۵ فروردین ۱۴۰۰ بار دیگر بازنشستگان تامین اجتماعی اعتراضات سراسری خود را جهت پیگیری خواستههای برحق شان دنبال کردند. اجتماعات سراسری بازنشستگان تامین اجتماعی از جمله در شهرهای تهران، مشهد، اراک، خرم آباد، کرمان، اهواز، کرج، اصفهان، ایلام، اردبیل، کرمانشاه، رشت، قزوین، سنندج، یزد، شوش و هفت تپه، گرگان، شیراز، نیشابور، تبریز، البرز و ساری برگزار شده است.

بازنشستگان حقوق مکفی و جابگویی نیازهای زندگی، سلامتی و بیمه مناسب و زندگی بی دغدغه می خواهند. دولت قرار بوده قانون "همسان سازی" حقوقها را اجرا کند، همین را نیز اجرا نکرده و در عوض می خواهد براساس افزایش ۳۹ درصدی به حداقل دستمزدها به سطح مستمری بازنشستگان اینکار را بکند. در صورتی که خط فقر حول ده میلیون به بالا است و با چهار میلیون حقوق با فرض افزایش همین درصد یا اجرای همین قانون، یک ذره از مشکلات معیشتی بازنشستگان کم نمی شود.

اجتماعات امروز نسبتا گسترده بود و این در حالی بود که پلیس امنیت با تلفن بازنشستگان را تهدید کرده بود که در اجتماعات شرکت نکنند و از جمله از آقای اسماعیل گرامی از فعالان بازنشستگان خواسته بودند که تجمع امروز را لغو کند. بازنشستگان در اجتماعات امروز از جمله شعارهای؛ "تهدید، زندان دیگر اثر ندارد"، "تا حق خود نگیریم، هر روز همین بساط است"، "سالاری حیا کن حق ما را ادا کن"، "گرانی، تورم، بلای جان مردم"، "فریاد، فریاد، از این همه بیداد"، "حقوق ما ریالیه؛ هزینه ها دلاریه"، "خیلی دروغ شنیدیم، دیگه رای نمی دیم" سر دادند.



حزب کمونیست کارگری - حکمتیست از اعتراض و خواستههای برحق بازنشستگان قویا حمایت میکند و کارگران، معلمان و بخشهای مختلف مردم محروم را به اعتراض علیه بانیان فقر و اختناق فرامیخواند. برخورداری از یک زندگی شایسته انسان امروز و استفاده از امکانات جامعه حق همه شهروندان و ساکنین ایران است. امروز همبستگی جنبشهای اجتماعی پیشرو و سازمانیابی محلی و منطقه ای و سراسری کارگران از ضروریات بلافصل پیشروی مبارزات کنونی است. زنده باد مبارزه سراسری بازنشستگان برای یک زندگی انسانی و مرفه!

#گرسنگی_درد_ما

#تامین_معیشت_واکسن_همگانی_خواست_بیدرنگ_ما

مرگ بر جمهوری اسلامی!

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۱۵ فروردین ۱۴۰۰ - ۴ آوریل ۲۰۲۱

به حزب کمک مالی کنید!

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست به کمک های مالی شما نیازمند است. لطفا کمک های مالی خود را از طریق این شماره حساب برای حزب بفرستید:

Norway

Account number: 0532 1432 400

Account holder: IKIR

IBAN: NO57 0532 1432 400 BIC: DNBANOKKXXX

پدیده ضرغامی!

سیاوش دانشور

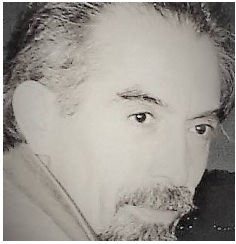
جمهوری اسلامی با کابوس "انتخابات" روبرو است. اینکه در این اوضاع وخیم و ملتهب داخلی و شرایط تحت فشار و شکننده خارجی، چگونه باید رژیم اسلامی را سرپا نگهداشت و مشخص تر چگونه باید "انتخابات" را مدیریت کنند. انتخاباتی که هر سناریویی برای آن بچینند، نهایتاً میخواهند رژیمی یکدست تر، فشرده تر و بیرحم تر در مقابل طغیان انقلابی جامعه بیرون بیاورند. این شرط آمادگی برای مذاکره و بند و بست و امتیاز دادن به شرکای خارجی است.

جمهوری اسلامی میدانند داستان بازی سنتی دوجناح دیگر حتی "خودی" های نظام را جذب نمی کند تا چه رسد به مردمی که در آخرین نمایش انتخابات در سال نود و هشت، توی دهان خامنه ای زدند و با عدم شرکت در نمایش انتخابات و اعتراض میلیتانت به آن، حکومت را با یک شکست مقتضحانه روبرو کردند. "انتخاباتی" که بعد از آبان خونین صورت گرفت و مهر "نه" انقلابی مردم کارگر و زحمتکش را بر خود داشت. دو سال قبلتر در دیماه "پایان ماجرای" دو جناح اعلام شده بود. اکنون کشتار مهیب کرونا به جنایتهای آبان ماه و بعد آن افزوده شده است، اقتصاد به نفس نفس افتاده است، حکومت "نه شرقی نه غربی" زیر فشار به دربروزگی هم شرق و هم غرب افتاده است. کل حکومت دنبال تکیه گاهی برای بقا می گردد و در عین حال شاخه ها و نمایندگان طرفدار سرمایه های شرق و غرب در درون و بیرون حکومت علیه "خیانت" همدیگر جنجال راه انداخته اند.

در این میان "انتخابات" هدفی چند منظوره دارد. اینبار صرفاً با یک تکرار تقویمی و مذاکرات برای تقسیم منافع و رد صلاحیت نشدن روبرو نیستیم. اینبار وضعیت کنکرتی در جامعه هست، شرایط مشخصی در منطقه و جهان هست، دوره قبل سپری شده است، با سیاستهای پیشین نمی توان جواب مشکلات امروز را داد، مشکلاتی که قدیمی اند اما به اشکال مزمن و لاینحل و خردکننده رسیده اند. هدف اساسی جمهوری اسلامی از مذاکره با آمریکا و اروپا و امضای تفاهم نامه های اقتصادی و سیاسی و نظامی با قدرتهای جهانی، تضمین بقای خود است. می خواهد از رژیمی که تهدید می شود به رژیمی که برسمیت شناخته شده، شریک است و سهمی در نظام منطقه دارد بدل شود. به همین دلیل برجام دوم دریچه ای برای توافق وسیعتر و استراتژیک تر است.

یک هدف انتخابات بیرون آمدن حکومتی قدرتمند در مقابل کارگران و مردم معترض است که صلاحیت دفاع از سرمایه ها را داشته باشد. یک هدف دیگر انتخابات کسب مشروعیت فرمال نظام و شخص خامنه ای است. جمهوری اسلامی شاید برای از سر گذراندن انتخابات بقول خودشان با یک "مشارکت حداقلی" و کنترل شده راضی باشند، اما این با پیشینه اوضاع و نارضایتی عربان و تصمیم قاطع مردم به عدم شرکت، میتواند به یک شکست سیاسی تمام عیار ختم شود که دستش را در معامله و دیپلماسی خالی می گذارد. جمهوری اسلامی در هر حال

نیازمند درجه ای از مشروعیت فرمال است.



پدیده ضرغامی

تعجب آور نیست که یک حکومتی آدمکش هم شعار سرنگونی طلبان را سر دهد و هم رنگی از چپگرایی بخود بزند. این یعنی معادله سیاست ایران بدوا از مذاکره با آمریکا و قرارداد با چین یا

نزدیکی به شرق تبعیت نمی کند، بلکه رابطه مردم و حکومت است که سیر این رویدادها را جهت میدهد. در حل این معما است که خیل کاندیداهای حکومتی بویژه از طیف خشکه مقدس ترهای موسوم به اصولگرا، همه می خواهند ضد دو جناح سنتی ظاهر شوند و بعنوان مخالفت با دو جناح و فساد و طرفداری از کارگران و مردم محروم، دکان انتخاباتی رژیم را رونق بدهند.

جناب ضرغامی شاگرد بازجو حسین شریعتمداری و از طرفداران احمدی نژاد، حالا خودش را یک پا چگوارا میدانند. میگوید؛ شعار "اصلاح طلب اصولگرا دیگر تمام است ماجرا" و "نان مسکن آزادی" شعار انتخاباتی من است!! چه باهوش! اگر راست میگی بگو مرگ بر جمهوری اسلامی! دیگر فرماندهان سپاه نیز همین خط را بدرجات مختلف دنبال می کنند. برخی شان ظاهرها علیه "پدرخوانده ها" و قدرت آنها سر به شورش برداشته اند!!

این روحی انتخاباتی اگر چه با مزاح مردم فهیم و کارگران روبرو شود، اما هدف خود را بسیج بخشی از مردم گرسنه ای قرار داده که محتاج نان شب اند. اگر چیزی در این سناریو "نو" است، نه عناصر امتحان پس داده و جنایتکاری که اینبار "خلقی" و "ملی" و "ضد سیستم" شدند، بلکه فشار جامعه ای است که حکومت را تا لب پرتگاه عقب رانده است.

ضرغامی و ضرغامی ها پدیده نوی نیستند بلکه منعکس کننده فشار نیروی برآستی نو در سیاست اند. جنبش طبقه کارگر که تاکنون در شکل اعتصابات و خیزشهای توده ای مهر خود را بر سیاست ایران کوبیده است، آن پدیده نو است که به جنایتکاران حرفه ای سواری انتخاباتی نمی دهد. اکنون که قاتلین و چهره های کریه حکومتی فشار کارگر و انتقاد کارگری را برسمیت شناختند و هر کدام در تلاشند بنوعی به آن آویزان شوند، خود "نو" و نه ادای آن توسط "کهنه" میتواند میداناری کند.

کارگران نه رژیم سرمایه داری را برسمیت می شناسند و نه انتخابات کذائی اش را. سرنگونی انقلابی در دستور جامعه است و نیروی آن در هزاران اعتصاب و اعتراض هر روز رخ نشان میدهد. کل این نمایش انتخاباتی و منازعه و مذاکره با دولتها، برسر بقای حکومت و تداوم حکومت همین اوباش است.

ما و طبقه کارگر، حتی اگر آمریکا و قدرتهای جهانی به شما تضمین بقای حکومت را بدهند، در خیابانهای ایران از رویتان رد خواهیم شد.

۸ آوریل ۲۰۲۱

به مناسبت اول مه

اگر کارگران جامعه را اداره کنند!

رحمان حسین زاده

کارگران میگویند، اگر سرنوشت خود را به دست بگیریم و جامعه را اداره کنیم، با امکانات و ثروت عظیمی که خود خالق آنیم، آزادی، برابری، رفاه همگانی همه شهروندان این کره خاکی را تامین میکنیم. اگر حاصل کار خود ما، تولیدات و ثروت جامعه در اختیارمان باشد، دنیای بهتر و زندگی بهتری را ایجاد میکنیم. اگر قدرت دست ما کارگران باشد، با همین پول و ثروتی که هزینه دم و دستگاه عریض و طویل دولتها و پارلمانها و ارتشها و نیروهای سرکوبگر نظامی و نهادها و موسسات خرافه مذهبی و ملی و غیر مذهبی میشود، فقر و گرسنگی و بیکاری و بیماری موجود را فوراً پایان میدهیم و زندگی شایسته انسان امروزی برای همه شهروندان جامعه را تامین میکنیم.

ما کارگران در اول مه همین حقایق را اعلام میکنیم. اعلام میکنیم علت وارونگی دنیای کنونی، نظم و مناسباتی ضد انسانی است که زندگی و حیات همه کارگران و خانواده های کارگری را در مقابل کار مزدی و کسب سود نجومی سرمایه داران به گروگان گرفته است. تازه نرخ نیروی کار ما یعنی همین منبع تداوم زیست و حیات ما را در بسیاری کشورها و از جمله در ایران چند بار زیر خط فقر تعیین میکنند. علت این وضعیت نظامی است که تحمیل گرسنگی و فقر و بیکاری و بیماری بر طبقه کارگر لازم دوام آن است. نظم ظالمانه ای که فلسفه وجودی آن را کسب سود و فقط سود و تلبار کردن سرمایه در دست یک انگل مفتخور سرمایه دار قرار داده است. لازمه اش نیروی کار ارزانی است که به کمترین دستمزد و کمترین مزایا تن دهد. لازمه اش وجود لشکر بیکاری است تا همچون شمشیر داموکلس مداوماً بالای سر کارگر شاغل قرار دهد. لازمه اش گرسنگی است که کارگران به چیزی جز سیر کردن شکم خود و خانواده فکر نکنند. لازمه اش آن شرایط برده واری است که کمترین فرصت برای کسب آگاهی و کمترین فرصت برای ایجاد اتحاد و تشکل وجود داشته باشد. وجود جوامع فقیرزده و بیکار و بیمار زده و اکنون کرونا زده و گرسنه در آغاز قرن بیست و یکم و عصر انفورماتیک و دوره فراوانی و اوج ابتکار انسان، زاده منفعت زمینی نظم وارونه سرمایه در همین عصر مدرن است. بر خلاف اندرزهای اخلاقی خیلی ها تحمیل فقر و گرسنگی و بیکاری و بیماری و بی بضاعتی به دهها میلیون انسان کارگر از اخلاق بد سرمایه داران و از ندانم کاری این و آن دولت و یا از بحران این دوره و آن دوره و از تحریم و ... در نمی آید، بلکه جزو تارو بود و هویت استثمارگرانه نظم وارونه و ضد انسانی کاپیتالیستی و از ضروریات تداوم حیات انگل وار آن است. همه دولتهای حاکم در جهان امروز و جمهوری اسلامی خود حافظ این مناسبات و مجری نظم گندیده سرمایه داری هستند. به قول مارکس "دولتها کمیته اجرایی سرمایه دارانند" و این گفته تیزبینانه را در فرمت تحمیل حاکمیت دولتهای بورژوازی ضد کارگر و ضدانسان در همه کشورهای جهان معاصر بر طبقه کارگر و مردم محروم با تلخی تجربه میکنیم. در همه کشورها سرمایه داران قدرت خود را در قالب دولت سازمان داده اند تا همین مناسبات را حفظ کنند. علیه این مناسبات، علیه کار مزدی و سود ورزی نجومی نظم ضد انسانی سرمایه

دولتهایش باید به میدان آمد و شورید. برای اینکار معجزه ای در کار نیست، جز آگاهی و اتحاد و تشکل کارگران و مردم تحت ستم برای ساقط کردن نظم ضد انسانی سرمایه. برای پایان دادن به نظم موجود، برای پایان دادن به فقر و بیکاری و بیماری و گرسنگی، طبقه کارگر به عنوان نیروی نجات دهنده جامعه باید به میدان بیاید. هیچ نیروی

نجات دهنده غیبی برای نجات کارگران و جامعه وجود ندارد. در جامعه ایران، آگاهی و اتحاد و تشکل و مجامع عمومی کارگران و اداره شورایی در هر کارخانه و کارگاه و موسسه کارگری و محله و شهر، اتحاد و همبستگی و همسرنوشتی کارگران شاغل و بیکار، اتحاد و همبستگی با اقشار تحت استثمار و ستم دیده جامعه اجزای یک حرکت آگاهانه کارگری است که در اول مه باید مبنای آن را محکم کنیم.

طبقه سرمایه دار برای حفظ منافع خود در مقابل طبقه ما به انواع شیوه خود را سازمان داده است. طبقه کارگر نیز با آگاهی بر منافع امروز و فردای خود باید خود را سازمان دهد. طبقه ما حول حزب کمونیستی پیشرو خود باید گرد آید. باید سازمانهای توده ای خود را بسازد. باید مجامع عمومی و شوراهای خود را سازمان دهد. لازمست به فکر سرنگونی سرمایه و دولتهایش و تصرف قدرت و ایجاد حکومت کارگری باشد. ایجاد جامعه ای به دور از کار مزدی و استثمار انسان به دست انسان و به دور از فقر و گرسنگی و بیکاری و بیماری و زشتی های امروز جامعه بشری ممکن است. طبقه کارگر رسالت تحقق این امر انسانی را به عهده دارد. در روز اول مه براتحاد و همبستگی طبقاتی مان در راستای این رسالت تاریخی پای میفشاریم.

و بالاخره به عنوان حرکت عاجل در ایران، در اول مه امسال اعلام میکنیم که اتحاد و تشکل و مبارزه ما و خواسته های روشن ما میتواند راهگشای پایان دادن به فقر و گرانی و گرسنگی و بیکاری و بیماری و تلاش برای خلاصی از فجایع ویروس کرونا و تامین سلامتی باشد. اتحاد مبارزاتی ما میتواند دولت را موظف به تامین معیشت و سلامت و اکسیژناسیون همگانی و تحقق این شعار بکند، که ماهها قبل در جریان مبارزات جاری اعلام شد، "گرسنگی، بیکاری، بیماری، درد ما - تامین معیشت و سلامت و واکسن کرونا، خواست بیدرنگ ما". اتحاد وسیع نیروی اردوی کار، همگامی محکم جنبش کارگری با جنبش معلمان، جنبش رهایی زنان، بازنشستگان و پرستاران، و نسل جوان و دانشجویان و صف میلیونی اعتراض انسان کارکن و تحت فشار جامعه اهرم قدرتمند پیشروی ما در مبارزات جاری علیه وضع غیرقابل تحمل کنونی است. به علاوه نپذیرفتن حداقل دستمزد تعیین شده جمهوری اسلامی و افزایش دستمزدها در سطح تامین کامل هزینه زندگی شایسته یک خانواده کارگری، بیمه بیکاری مکفی برای همه بیکاران، تامین مسکن مناسب برای شهروندان جامعه، تامین رایگان طب و آموزش و وسایل حمل و نقل و بسیاری اقدامات ممکن دیگر جزو مطالبات فوری کارگران در اول مه امسال است. متحقق کردن این خواسته های برحق و فوری تامین کننده گشایش جدی در شرایط زندگی امروز مزدبگیران جامعه و همه شهروندان است. با اتحاد و قدرت مبارزاتی این مطالبات فوری را میتوان بر سرمایه داران و دولت سرمایه اسلامی تحمیل کرد.

۸ آوریل ۲۰۲۱





جنسیت زن معنا پیدا میکند. زنان میتوانند قانونا شاکی شوند و مقابل ستم و خشونت و تحقیر بایستند و خواهان مجازات هم باشند. این شنیع ترین و همزمان واقعی ترین اظهار نظر هم پیمانان اخوان المسلمین است که از زبان معاون حزب عدالت و توسعه بیرون میاید، ضدیت با هر درجه از حقوق انسانی و مدنی.

ترکیه: حمله دولت به زنان

ادعای بوج "حفظ کرامت زنان!"

ملکه عزتی

چند هفته پیش ترکیه از معاهده- کنوانسیون منع خشونت علیه زنان خارج شد. دولت ترکیه به رهبری اردوغان فاشیست با امضای خروج از معاهده راه را برای خشونت و زن ستیزی بیش از پیش هموار کرد. در طی یکسال گذشته حتی با وجود تعهد به مفاد این معاهده، بیش از ۴۰۰ زن در ترکیه قربانی خشونت و قتل ناموسی توسط نزدیکانشان شدند. در همین چند ماه اول سال ۲۰۲۱ بیش از ۷۰ زن بدلیل اعمال خشونت به قتل رسیده اند. این جنایات از طرف زنان و مردان برابری طلب و سازمانهای مدافع زنان مورد اعتراض قرار گرفته و در میتینگهای متعدد خیابانی علیه این بربریت قرن بیست و یکم فریاد حق خواهی زنان قربانی خشونت سرداده شده است.

سیاستمداران مرتجع کراوات زده دولت اردوغان میگویند حمایت از زنان و تضمین حقوق آنها به اندازه کافی در آیین نامه های الحاقی و قانون اساسی ترکیه وجود دارد! تعجب آور نیست که این ادعا از طرف اردوغان و حزب متبوع این فاشیست قلدرد مطرح میشود. اردوغان رئیس دولتی که زندانهایش جای برای زندانیان جدید ندارد با ژست دفاع از حقوق شهروندان و زنان در سال ۲۰۱۱ در استانبول با امضای این معاهده و با ژست "اسلام مدرن و امروزی" وارد معامله با دول غربی شد و از این طریق امتیازات مالی و تجاری فراوانی برای دولتی گرفت که از زمان بقدرت رسیدن تا امروز دهها هزار نفر با اتهامات سیاسی و به جرم مخالفت با اردوغان و حزب عدالت و توسعه دستگیر و در زندان حبس کرده است.

هرچند عملاً عضویت در این کنوانسیون و امضای معاهده توسط ترکیه در طی ۱۰ سال گذشته مانع از اعمال خشونت علیه زنان نشد، اما خروج از این کنوانسیون با خواست و تلاش حزب عدالت و توسعه و بقیه جریانهای ارتجاعی و مذهبی میدان را برای قتل و خشونت های بیشمار دیگر باز میکند و مرتکبین این جنایات با مانع قانونی جدی روبرو نخواهند شد. احزاب اسلامی و در راس آنها حزب عدالت و توسعه مدعی هستند امضای این معاهده و تعهد به مفاد کنوانسیون تهدیدی برای بقای "نهاد مقدس خانواده" است! بر اساس این اظهارات خانواده زمانی معنی دارد که زن در پی تغییر شرایط زندگی خفت بار خود نباشد و تبعیت از مرد و قوانین مردسالارانه را بدون کوچکترین اعتراضی بپذیرد و دم برنیاورد. همزمان اعضا و سران این حزب مدعی هستند این معاهده به همجنسگرایان هم امکان میدهد آزادی عمل داشته باشند و ممانعتی برای ابراز وجود علنی در جامعه نخواهند داشت! معاون حزب عدالت و توسعه میگوید دو مورد در این معاهده هست که ما نمیتوانیم آن را بپذیریم، اول جنسیت و دوم گرایش جنسی! معنی این جمله این است بحث جنسیت بنیان خانواده را بهم میریزد چرا که خشونت بر زنان و کودکان میتواند پیگرد قانونی داشته باشد و

از این قبیل اظهارات ارتجاعی در میان سیاستمداران زن ستیز حزب حاکم کم نیست. فواد اوکتای، معاون رییسجمهور ترکیه هم میگوید با حفظ بافت سنتی و اجتماعی در جامعه و خانواده از کرامت زنان حفاظت خواهد شد. قطعاً حفظ بافت سنتی برای فواد اوکتای و مرتجعینی مانند وی، لازم است تا بتوانند زنان را در موقعیت فرودست و تحقیر شده قرون وسطی نگه دارند. الزام به این معاهده حداقل به شکل قانونی و صوری برای تغییر موقعیت فرودست زنان در جامعه و خانواده و علیه خشونت و تحقیر و آزار جنسی محدودیتهایی ایجاد میکند. این سیستم مردسالار با بنیادهای بشدت ارتجاعی و مذهبی حتی این میزان اندک از امنیت را بر زنان روا نمیدارد و خواهان آزادی عمل مردان در اعمال زور و اذیت و آزار زنان است. هر چند ستم و خشونت بر زن و موقعیت فرودست زنان مختص کشورهای نیست که جامعه با قوانین کثیف شریعت و دین اداره میشود و در همه جای دنیا این ستم و نابرابری کم و بیش موجود است، اما آنجا که دین در قدرت سیاسی و ارکان حکومتی حضور مستقیم دارد خشونت سازمانیافته و کشتار و قتل زنان در حمایت قانون و تثبیت سنتهای مردسالارانه و ضد زن تصویر عمومی این جوامع است.

دولت ترکیه و حزب حاکم و در قدرت با خروج از این معاهده و با این اظهارات شنیع در دفاع از این خروج نه تنها زمینه را برای خشونت و تثبیت بیشتر موقعیت فرودست زنان مهیا میکنند بلکه افشار عقیمانده و مرتجع جامعه را برای حمله به همجنسگرایان و جامعه ال جی بی تی هم بسیج خواهند کرد. اما آنچه این حزب و در راس آن اردوغان دیکتاتور فراموش میکنند حضور میلیونها مردم معترض و ناراضی از وضع موجود و قوانین عقیمانده مصوب دولت فعلی است که کل دولت را روزانه با چالش های جدی روبرو می سازد. از روز امضای ترک معاهده هر روز انسانهای معترض، زنان و مردان آزادیخواه و مخالف خشونت و تبعیض جنسیتی در آنکارا، استانبول، دنیزلی و دیگر شهرهای ترکیه خیابانها را ترک نکرده اند و علیرغم یورش وحشیانه پلیس و نیروهای امنیتی ترکیه، بر علیه تصمیم دولت اردوغان دست به تظاهرات و اعتراض زده اند. این موج نارضیاتی خاموش نخواهد شد. ممکن است پلیس فاشیست ترکیه بتواند با ضرب و شتم وحشیانه این مخالفین را به خانه هایشان بفرستد اما نفس مخالفت، نفس اعتراض و ریشه تنفر از این سیستم فاشیستی را هرگز قادر نخواهند شد مهار کنند. عمر دولت اردوغان نهایتاً به پایان خواهد رسید. شعله های جنبشی که زنان در ترکیه برای دفاع از حرمت و زندگی خود آغاز کرده اند با باتوم و زندان و سرکوب خاموش نخواهد شد.

۸ آوریل ۲۰۲۱

گورستان سه‌یوان، آغوش "شرف"

سیوان کریمی

مدتی قبل تصاویری از گورستان "سه‌یوان" در شهر سلیمانیه منتشر شد. حداقل برای بخشی از جامعه کردستان، گورستان سه‌یوان، محل دفن انسانهایی بود که در برابر ارتجاع ایستادند و آنرا به سخره گرفتند. اینروزها، دوباره سخن از گردان شوان است. جانباختگانی که بعضا در این گورستان به خاک سپرده شدند. اما حکایت امروز متفاوت است. گورهای زیادی که نه نامی دارند و نه نشانی. تنها روی آن کلمه "ژن" نوشته شده است. سه‌یوان امروز جایی برای فرار از "شرف" شده است. گورستانی برای "پاک کردن" لکه شرافت از دامن خانواده!

اتحاد دین و ناسیونالیسم علیه زن

این اتفاق یک شبه اتفاق نیافتاده است. از سال ۹۱ میلادی که ناسیونالیسم در کنار احزاب اسلامی دست بالا را در جامعه پیدا کردند، زندگی برای بخش وسیعی از جامعه به بدترین شکل ممکن پیش رفت. از همان روزهای اول این اتحاد نامبارک، اسلامی‌ها جوانان روستاهای اطراف حلبچه، کرکوک و سلیمانیه را دستگیر و شکنجه می‌دادند. به چه خاطر؟ خوردن مقداری مشروب و یا دوست داشتن کسی که از دید این اتحاد نامیمون ارتجاع، خارج از عرف روزگار بود. این اتحاد حلقه را به جامعه تنگتر و تنگتر کرد و نهایتا آنچه پس از سی سال اتفاق افتاد، محجبه کردن زنان و دختران در حلبچه و گرامیداشت روزهای "مقدس" جمهوری اسلامی در این جغرافیا بود. این روینای جامعه بود. این چیزی بود که به وضوح قابل دیدن بود و نیازی به ژرف نگری نیست. اما پرورش افکار ارتجاعی توسط احزاب حاکم، نوک تیز این ارتجاع را به سمت زنان برد. جایی که چند سال قبل، هر مرد به شرط توانایی مالی می‌توانست تا چهار زن را به ازدواج درآورد. طرح این مساله به پارلمان رفت و شوک‌آور این بود که جمعی از زنان در پارلمان، حامی پروپا قرص این سیاست بودند.

آنچه که در این سی سال اتفاق افتاد، تبدیل زن به مایملک مرد بود. هر فرد از جنس نر در خانواده و طایفه می‌توانست که زن را به جرم عبور از "خط قرمز" آن جامعه، بگیرد، سنگسار کند و بکشد. دولت چه می‌کند؟ دولت و احزاب ناسیونالیست و مذهبی پشت این سیاست رفتند و حامی "شرف" خانواه شدند و مسئله زنان در جامعه را به تیغ ارتجاع و کهنه‌پرستی سپردند. ماحصل این سیاست، خلق گورستانهایی مانند سه‌یوان در گوشه و کنار این جامعه شد. شاید میدیا تنها سه‌یوان را برجسته کرد، اما نقاط مختلفی در این جغرافیا، گورهای زنان و کودکانی هستند که به ارتجاع تن دادند و یا فریاد اعتراضشان، به گورستان سه‌یوان ختم شد.

وقتی "قانون" حامی "شرف" می‌شود

بدترین نوع حکومت، مدلی است که بر مبنای عشیره و طایفه و ایل و

تبار شکل می‌گیرد. قانونی که توسط این حکومتها به اجرا درمی‌آید، مبنای و اساس فرهنگ عشیره‌ای است و قاعدتا بر مبنای دفاع از "سنت" و "فرهنگ" شان است. کردستان عراق و نمونه حکومت اقلیم کردستان، بارزترین نمونه‌ی آن است. جایی که ناسیونالیسم، فرهنگ عشیره‌ای و اخوان‌المسلمین‌های خالق "فاجعه روستای همه" اینبار نه برای خود، بلکه برای کل جامعه تصمیم می‌گیرند.



با پیاده کردن قوانین کهنه و مرتجع اسلامی در جامعه عملا حرمت زنان به صفر رسیده است. بزرگی یک زن را با پذیرفتن و عمل کردن و سکوت در برابر افکار ارتجاعی می‌سنجند. قانون ساخته‌اند. زن را به کام مرگ می‌فرستند و با همین قوانین از قاتل، از "شرف" شان دفاع می‌کنند. مدال افتخار دفاع از "ناموس" را بر گردن آویزان میکنند و اگر سخنی در اعتراض به وضعیت موجود شود، به قانون ارجاع می‌دهند. همان تلاشی که سالهاست از تریبون رسانه‌های نوع جمهوری اسلامی برای ادای "احترام" به قانون می‌شود، اینبار از میدیای اقلیم کردستان شنیده می‌شود. حتی اعتراض به وضعیت دستمزد را تهدید می‌کنند و راه پیگیری از "قانون" را نشان کارگران می‌دهند.

قربانیان بی‌نام

هزاران قبری که نه نامی دارند و نه نشانی، متعلق به زنانی هستند که به واسطه دفاع از "شرف و ناموس" کشته شده‌اند، قبر بچه‌هایی هستند که شاید تعداد نفسهایشان به اندازه انگشتان دو دست طول نکشیده‌اند. آنها همه زن و دختران جوان بوده‌اند. این فرهنگ ارتجاعی و کهنه‌پرستانه، دوباره زنان را به پستوی خانه می‌برد، جایی که باید در آن نماند. این فرهنگ ارتجاعی با حمایت این احزاب حامی خود، زوال جامعه را در پیش گرفته‌است. مسیری که به قهقرا می‌رود.

اگر آزادی زن، یک معیار آزادی جامعه باشد، برای آزادی این جامعه و زنان آن، باید ارتجاع و کهنه‌پرستی را به زباله‌دان انداخت. سی سال از به قدرت رسیدن این حامیان ارتجاع و اخوانیها در کردستان عراق می‌گذرد. چه گلی به سر مردم زدند؟ مگر صاحبان کشتار روستای "همه"، قاتلین کمونیستها در سلیمانیه و سرکوبگران آزادی بیان در اربیل، در قدرت نیستند؟ سی سال است که قدرت را در دست دارند. سی سال است که هر روز گورستان سه‌یوان منتظر مسافری بی‌نام و نشان است. زنی، بچه‌ای که به جرم دوست‌داشتن، به جرم نخواستن و تن ندادن به ارتجاع، مسیرش به سه‌یوان ختم شود.

"سه‌یوان" مانند "خاوران" یک نام و یک محل است، یکی که تنها نیست اما بطور سمبلیکی جوهر ارتجاع ناسیونالیسم و مذهب، زن ستیزی و زن کشی مشترک آنها را، یکجا برملا و مستند می‌کند.

آوریل ۲۰۲۱

مرگ بر ستمگر، درود بر کارگر!

انتخابات بی انتخابات،

بساطان را جمع می کنیم!

سعید یگانه



افزوده می شود. در چنین شرایطی، در هر حال برگزاری این انتخابات و از سرگذراندن آن برای رژیم اسلامی از اهمیت زیادی برخوردار است. به این دلیل است که "خامنه ای از سر عجز کاسه گدائی رای دست گرفته و می گوید که "اگر با من مخالفید، بیایید به خاطر ایران رای بدهید!" اینها بیشرمی را به جایی رساندند، که گفته نمکی وزیر

بهداشت "اگر هماهنگی ها به نتیجه برسد در روز انتخابات همه رای دهندگان را واکنش خواهیم کرد" خبر ساز شد. رژیم اسلامی تلاش می کند که با ترفندهای مختلف و به میدان آوردن چهره های جدید، تنور انتخابات را گرم کند. هدف آنان پوشیده نیست. رژیم اسلامی برای مقابله با مردم و احتمالات آتی خود را آرایش می دهد. نظامیان، بخصوص سپاه و بسیج را وسیعاً برای مقابله با مردم به میدان آورده اند. می خواهند با انتخابات جدید یکدست خود را در مقابل مردم قرار دهند. این شاید آخرین و تنها حربه رژیم برای رویارویی با مردم خشمگین باشد.

اما واقعیت این است که ۴۲ سال حاکمیت منحوس اسلامی با ۱۲ مورد انتخابات ریاست جمهوری، هنوز رژیم اسلامی از بقایش مطمئن نیست. هنوز کلاهش پس معرکه است. هنوز جایگاهی در میان مردم ندارد که هیچ، مورد نفرت است. هنوز اقتصادش بحرانی که چه عرض کنم، ورشکسته و درگال نشسته است و دست به دامن شرق و غرب برای کاهش فشار بحران اقتصادی است. آنهم نه برای تامین معیشت مردم که برای رفع و رجوع امورات و کسری بودجه دولت برای سرپا ماندن، فقط برای ادامه بقا. در برون مرز، دولتی مزاحم و حامی تروریسم و سناریو سیاهی است و کلی ددرس و مزاحمت برای مردم منطقه ایجاد کرده است. اقتصاددانان شان، که هنگام توضیح اوضاع وخیم اقتصادی اول به سر خامنه ای قسم می خوردند، پنهان نمی کنند که سال ۱۴۰۰، سال آبر بحرانهاست. وضع آنقدر آشفته است که می گویند "اگر چاره ای نیندیشند و اقتصاد سیاسی ایران روی همین مداری که هست بچرخد و برای دردهای آن داروی نیرومندی تجویز نشود، احتمال سخته قلبی و مغزی دردناک و کشنده وجود دارد و ممکن است در این سخته های پشت سرهم روزی برسد که به کمای طولانی برود"، یعنی جمهوری اسلامی فاتحه اش خوانده است. این را البته بارها از زبان سران خود رژیم شنیده ایم و مرتب هشدار می دهند که اوضاع درهم و برهم و خطرناک شده است و جناحی، جناح دیگر را مقصر میدانند و همدیگر را در سربالائی گاز می گیرند. اینها همه مسئله روز سیاست ایران است و این بحرانها قابل علاج نیستند. خانه از پایه ویران است.

بساطان را جمع می کنیم!

"خیلی دروغ شنیدیم، ما دیگه رای نمیدیم!" این یکی از شعارهای بازنشستگان در ادامه زنجیره اعتراضات هفته ها و ماههای قبل در روز یکشنبه ۱۵ فروردین در کنار طرح مطالباتشان بود. این شعار چکیده خواست و مطالبه میلیونها کارگر و مردم رنجدیده ایران است. یعنی بساط دروغ و فساد و چپاولتان را جمع کنید! دست از سرمان بردارید! گورتان را گم کنید! این شعار باید در وجه مختلف، به همه اعتراضات کارگران، معلمان و پرستاران و همچنین در اول ماه مه روز جهانی کارگر تجلی پیدا کند و به یکی از شعارهای روز همه

در جمهوری اسلامی نه تنها "انتخابات" که همه ابزارها در خدمت به انقیاد در آوردن اراده اکثریت جامعه است. نمایش های انتخابات رئیس جمهوری تا مجلس و انتخابات شورای شهر جملگی در خدمت حفظ بقای جمهوری اسلامی عمل می کنند و سر سوزنی به منفعت مردم ربط ندارند. "انتخابات ریاست جمهوری ایران" به ویژه در شرایطی که اکثریت مردم کارگر و زحمتکش در یک جدال روزانه برسر رفاه و آزادی و رهایی از چنگال ستم و استبداد حکومت اسلامی مبارزه می کنند، امروز بخصوص بی ربط ترین مسئله به زندگی اکثریت مردم است. امروز بطور روشن و در کف خیابان، دعوی اصلی مردم با جمهوری اسلامی نه برسر "انتخابات" که برسر موجودیت حکومت ضد کارگری، ضد انسانی و فرسوده آن است. برسر فقر و بیکاری و معیشت است. این "انتخابات" برای رژیم اسلامی که غرق در بحران است و برای بقا تلاش می کند، مهم است، اما برای جامعه ای که خواهان سرنوشتی آنست، بی ارزش است و آن را جدی نمی گیرند.

علاوه بر این سیاست سنتی "تحریم انتخابات"، نه سیاست دقیقی است و نه با اوضاع منطبق است. شرکت نکردن یعنی برسمیت نشناختن نظام و انتخاباتش اما تحریم هنوز میتواند محدود به انتخابات باشد و نه کلیت حکومت، هرچند مخالفین کل حکومت نیز به نادرست "تحریم" را استفاده کرده اند. در هر حال، این موضع در شرایط کنونی بی معنی است. در هر صورت برای جمهوری اسلامی این انتخابات مهم است. شرایط سیاسی امروز با ۴ سال قبل متفاوت است. رژیم اسلامی امروز در محاصره نفرت عمومی قرار دارد و بحران همه وجوه آن را در برگرفته است. ابزارهای قدیمی کارایی خود را از دست داده اند و یا مردم از آن عبور کرده اند. اصلاح طلبی و رقابت دو جناح شکست خورده است. یعنی مردم شکستش دادند و پشت سر گذاشتند. سبز و بنفش محلی از اعراب ندارند و امتحان پس داده اند. انتخاب بین "بد و بدتر" از اول نادرست بود اما در شرایط کنونی تماماً دفاع از رژیم است. مردم رژیم اسلامی را سرجمع دشمن خود می دانند و با آن در ستیزند. سیاست در قبال انتخابات با این فرض باید شروع کند.

علاوه بر این، جامعه ایران در سه سال گذشته تحولات مهمی را پشت سر گذاشته است. مردم از پلهایی عبور کرده اند و سنگرهایی را فتح کرده اند. طبقه کارگر موقعیت بهتر و جدیدی در مبارزه علیه سرمایه داری کسب کرده است و حضور فعال در این کشمکش سیاسی و طبقاتی دارد. اعتراض مستمر بازنشستگان به یک وجه جدی مبارزه تبدیل شده است. معلمان به همین ترتیب خواهان تغییرند. یعنی بعد از خیزشهای انقلابی دیمه و آبانماه، این مبارزات به عناوین مختلف، در واحدهای تولیدی، در کف خیابانها، مقابل مجلس و ادارات دولتی بلاانقطاع ادامه داشته و هر روز بر دامنه این بروز این نارضایتی عظیم اجتماعی



کار، انسان و ماشین

احمد بابانی

اولین باری بود که اسرار دنیای سرمایه داری، پروسه تولید اعم از ابزار و ماشین آلات و نیروی کار کارگر را کنار هم میدیدم. ابتدای آغاز کارم در ایران خودرو در بخش اسکلت سازی بود. قطعات آهن به کمک نیروی بازوان کارگران در دستگاههای مخصوص قرار داده میشد تا در یک خط منظم دست به دست بچرخد و در انتهای خط بصورت اسکلت نهایی خودرو بیرون داده شود.

مشاهده انسانهایی در کنار دستگاهها و ماشینهایی که تکه تکه قطعات را در کنار هم می گذاشتند و هر بار قسمتی تکمیل میشد، معلوم نبود کدامیک بر دیگری تسلط دارند؛ ماشین یا انسان؟ هر دو بهم فرمان میدادند. تنها تفاوت مشخص این بود که کارگر برای رفع خستگی لحظاتی از دستور ماشین سرپیچی میکرد تا با حداقل جابجایی بتواند جان تازه ای برای ادامه حرکت ماشین داشته باشد. هر بار که ریل حرکت می کرد تعقیبش میکردم، گویی در حال مطالعه داستانی بطور واقعی بودم که مجذوب خواندن آن بودم تا بفهمم برای قهرمانان داستان چه اتفاقی افتاده است.

در هر قسمت با دستگاهها و کارگران جدیدی آشنا میشدم. در حالی که سرم را به عنوان سلام کردن تکان میدادم مجذوب حرکات دستها و بازوان آنها بودم که قطعات جدید را برای ماشین آماده میکردند تا کم کم شکل کاملتری پیدا کند. ماشین خیلی بیرحم بود، امان نمی داد کارگر نفسی تازه کند، داشتم به آخرین مرحله خط تولید یعنی جایی که اسکلت کامل خودرو آماده میشد میرسیدم. هنوز این پایان کار نبود، از این بیعد به جایی دیگر با دستگاهها و ماشین آلات دیگر و همراه آن با کارگران دیگری منتقل میشد. جایی که آخرین مرحله تکمیل خودرو به پایان برسد و روانه انبار و سپس بازار گردد.

برای اولین بار شاهد نزدیک تبدیل آهن و مصالح به کالائی بودم که همیشه و هر جا آنرا دیده بودیم و چه بسا غرق زیبایی اش و عاشق آن بودیم، یک اتوموبیل. اما حالا آنقدر از نزدیک و همراه این روند بودم که نفس نفس های خسته کارگران و همکارانم را می شنیدم که خود را با ماشین منطبق می کنند و برده و تابع حرکت وسیله ای می شوند که خود ساخته اند. شاهد بودم که این کارگران چگونه ثروت جامعه را در مراکز کار تحت شرایط نسبتاً یکسانی تولید میکنند. ارزش یک خودرو چند ده برابر برابر مبلغی بود که به کارگر پرداخت می کردند و ارزش کل تولید با حقوق کارگران و سرمایه پیش ریخته فاصله نجومی داشت. آن راز تولید ارزش اضافه که مارکس آنرا روشن جلوی چشم ما گذاشت در پروسه تولید عیان تر و خشن تر است.

از کشف آنچنان ذوق و شوق داشتم که یادم رفته بود کجا هستم. ناگهان چشمهایم به هیولائی خورد که نعره کنان بالا و پایین میامد، هیولای آهنینی که نامش دستگاه پرس بود و هر بار که بالا میرفت آماده میشد تا ورقهای آهنین را به شکل دلخواه درآورد. خیلی وحشتناک بود! معلوم نبود که تاکنون کمر چند کارگر را له کرده یا دستان چند کارگر را قطع کرده است! نمی دانستم این جانور آهنین که بوی خون میداد را چه بنامم! اما فهمیدم که منظور مارکس چه بوده که گفت سرمایه داری با خون و جنایات به دنیا آمده است و فقط با استثمار و ریختن خون و جنایت میتواند این نظم را سرپا نگهدارد.

۸ آوریل ۲۰۲۱

انتخابات بی انتخابات،

بساطتان را جمع می کنیم ...

اعتراضات تا "انتخابات" تبدیل شود.

از زاویه منافع اکثریت مردم کارگر و زحمتکش در ایران، نه "انتخابات" که "سرنگونی" صورت مسئله اصلی روز جامعه ایران است. تردیدی نیست و به تجربه ثابت شده است که امروز حتی کوچکترین بهبودی در زندگی مادی و معنوی مردم و به دست آوردن ابتدایی ترین حقوق و آزادیهای فردی، فرهنگی و اجتماعی در گرو به زیر کشیدن انقلابی رژیم ضد بشری و ضد کارگری جمهوری اسلامی است، حکمی که مدتهاست صادر شده است. مردم آزادی و رفاه و تامین معیشت و سلامت می خواهند. مردم در شرایطی که ویروس کرونا جان انسانها را درو می کند از واکسن محرومند. علاوه بر این مردم از سرکوب و زندان و بی حرمتی و اختناق فرهنگی به تنگ آمده اند.

جامعه ایران و در راس آن طبقه کارگر و پیشروان سوسیالیست این طبقه، نیاز به انقلابی دارد که کل مناسبات استثمارگرانه حاکم را واژگون کند و به همه مصائب و مشقات ناشی از آن خاتمه دهد. انتخابات بی انتخابات، بساطتان را جمع می کنیم!

۸ آوریل ۲۰۲۱

**تجمع بزرگ و سراسری
بازنشستگان و مستمری بگیران
تأمین اجتماعی**

**یکشنبه ۲۲ فروردین
ساعت ۱۰:۳۰ صبح**

**تهران: میدان بهارستان مقابل مجاس
شهرستانها:
مقابل اداره کل تأمین اجتماعی**

بازن مسک و رعایت فاصله اجتماعی

جیب های ما خالی! وضع شما عالی!

از "نان، مسکن، آزادی" تا "زنده باد حکومت کارگری!"

جاوید حکیمی



در حال سقوط می تواند رادیکالترین مطالبات توده ها را از آن خود نماید و بر مصدر قدرت باقی بماند، حال آنکه هدف ما حتی آنجا که برای یک مطالبه ابتدایی و یک حق بدیهی می جنگیم سرنگون کردن کل نظام است.

روانشناسی اجتماعی و تجارب تاریخی بر این حقیقت صحنه می گذارد که افزایش روحیه مطالبه گری، ناامیدی

کامل از اصلاح سیستم و بن بست مطلق سیاسی، هنوز برای طغیان توده ها کافی نیست. مردم همچنین باید از آلترناتیو مطلوب خود تصویری هر چند مبهم در ذهن و ضمیر خود داشته باشند. می گوئیم تصویری مبهم تا صرفاً بر یک واقعیت اجتماعی صحنه گذاشته باشیم و نه ایده آل خود. تصور اینکه توده ها در ابعاد میلیونی سیمائی روشن و دقیق از سوسیالیسم و حکومت کارگری بدست بیاورند و باصطلاح سوسیالیست شوند، تنها می تواند در مخیله یک روشنفکر خرده بورژوا بگنجد. مردم در تحلیل نهایی میان چپ یا راست، مالکیت اجتماعی یا بازار آزاد، حکومت کارگری یا بورژوازی یکی را برمی گزینند بی آنکه از ظرایف و دقایق آنها مطلع باشند. به این اعتبار "مرگ بر شاه" هنوز برای سقوط سلطنت کافی نبود اگر با زنده باد حکومت کارگری، برقرار باد جمهوری اسلامی یا هر بدیل دیگری تکمیل نمی شد. شتاب جهان سرمایه برای کشف خمینی و انتقال او به پاریس، هدفش پر کردن این خلاء بود پیش از آنکه چپ، پرچم حکومت کارگری را برافرازد. جمهوری اسلامی نه در دوازده فروردین و فراندوم فرمایشی آری یا نه، که پیش از سقوط شاه و با تحمیل خمینی انتخاب شده بود. شعار "استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی" گواه تحمیل و باصطلاح "انتخاب" آلترناتیو راست توسط مردمی بود که اطلاعی از ماهیت حکومت اسلامی نداشتند و راهی جز این برویشان باز نبود.

اکنون بار دیگر جامعه بحران زده در آستانه تحولات سیاسی بنیادین قرار گرفته است. حکومت هر لحظه که می گذرد کمتر می تواند سرکوب کند و مردم کمتر می خواهند تمکین نمایند. کمپین کاغذی "نه به جمهوری اسلامی" اگر در داخل نشانه شهامت ستایش برانگیز مردم باشد در خارج اما اعتبار و استحکامش به اندازه همان کاغذی است که بر سینه می گیرند. سلحشوران سلطنت طلب و سکولار دمکرات های شجاع، مبارزه و نبرد رو در رو با حکومت و در موارد زیاد خونین را با کمپین و جنجال رسانه ای اشتباه گرفته اند.

بر مبنای آنچه گفته شد هرچه جلوتر می رویم ضروری است که "مرگ بر جمهوری اسلامی" را با زنده باد آلترناتیو حکومتی ترکیب کنیم تا توده ها را در ابعادی هرچه وسیع تر و به امید آینده ای بهتر به خیابان بکشاند. این سیاست که چپ و راست به اتفاق و بدون چوب لای چرخ هم گذاشتن، حکومت را سرنگون کنند و آنگاه پای مجلس موسسان و انتخاب آزادانه روند، سیاستی تا مغز استخوان پوپولیستی و شکست طلبانه است. این فقط گواهی است بر تسلیم طلبی پوپولیسم در آستان بورژوازی. هژمونی پیش از سرنگونی بدست می آید نه پس از آن. مسئله تثبیت و تداوم دولت انقلابی کارگری یا دولت ضد انقلابی بورژوازی بحث دیگری است. هر گونه انکار جدال آلترناتیوها یا کمرنگ کردن آن، به منزله پذیرش شکست پیش از هر

هانا آرنست می گوید در نظام های دیکتاتوری تا پانزده دقیقه پیش از فروپاشی همه چیز خوب به نظر می رسد. جمهوری اسلامی اما مشمول این حکم نمی شود. هر کس اوضاع ایران را دنبال کرده باشد می داند نظام اسلامی بیست سال است در معرض تلاطم های تند و سراسیمه سقوط قرار دارد. با این همه محتمل است بیست سال دیگر هم سقوط نکند، دقیقتر بگوئیم جهان سرمایه نگذارد سقوط کند.

علت مماشات جهان متمدن با جمهوری جهل را همگان می دانند و آن ریشه در تحولاتی دارد که از پی سقوط حکومت رخ می دهد. جامعه به چپ چرخیده و رفتن حکومت مذهبی بیگمان عروج کمونیزم را در پی دارد. این حقیقت چنان بر همگان آشکار است که کودن ترین شخصیت حکومت کودن ها نیز آنرا دریافته است. عزت الله ضرغامی کسی که در کارنامه اش لحظات پرشکوه خریدن لباس زیر از دستفروشان را دارد، می خواهد با شعار "نان، مسکن، آزادی" کارزار انتخاباتی راه بیاندازد. چهل سال پیش، این شعار شریف ترین آدمهای زمانه بود. کسانی که مطالبه نان، مسکن، آزادی نه مستمسکی برای فریب توده ها که فلسفه زندگی شان بود و برایش جان باختند. کمونیست هایی که با تمام وجود می خواستند نانی به سفره مردم بیاورند، مأوانی برایشان فراهم کنند و زنجیرهای اسارت از دست و پایشان بگسلند. افسوس فقدان انسجام فکری و تشکیلاتی آنان را به مسلخ داعشی های اسلامی کشاند.

اکنون ضرغامی قاتل با غرور و افتخار از قلع و قمع پرچمداران اصلی این شعار سخن می گوید. از اینکه می تواند در سایه آن کشتار هولناک و به زعم خودش در غیاب کمونیست ها با خاطری آسوده به ستایش چگوارا بپردازد و رئیس جمهور شود. بی شرمی و شهادی آشکار خصوصیت بارزشان است. همان شارلاتان هایی که صبح و عصر و شام به هر کارگر حق طلبی انگ کمونیست می زنند و صدایش را در گلو خفه می کنند، اینجا مدعی اند کمونیزم مرده است! ذهی خیال باطل؛ فی الحال ستونهای قرارگاه عمار از ریتم و واژه های نان، مسکن، آزادی آن هم از دهان کثیف همپالکی خودشان به لرزه درآمده است و کاندیدای کودن را نکوش می کنند. باش تا صبح دولتت بدمد کاین هنوز از نتایج سحر است.

ضرغامی که جای خود دارد، ولی فقیه و سران سه قوه نظام نیز بی ارزش تر از آن هستند که وقت را با اراجیف آنها تلف کنیم. غرض ارائه تصویری از جامعه چپ زده ایران بود و اینکه سقوط حکومت اسلامی، کمونیست ها را، آماده باشند یا نه، به وسط استخر سیاسی پرتاب می کند. کابوسی که جهان آزاد و مدافع بربریت را واداشته تا حکومت اعدام را با یک دست تهدید کند و با دست دیگر تکیه گاهش باشد.

اما مصادره شعار "نان، مسکن، آزادی" توسط غارتگران نان و سلب کنندگان آزادی یک نکته دیگر را نیز روشن می کند؛ اینکه بورژوازی

از "نان، مسکن، آزادی" تا "زنده باد حکومت کارگری" ...

جنگی است.

اما خطای فاحشی است اگر چپ برای کسب هژمونی در جدال آلترناتیوها، به جای تاکید بر ضرورت استقرار حکومت کارگری، انرژی خود را مصروف تعریف و تدقیق سیمای نظام سوسیالیستی برای توده ها نمایند. توده ها اینگونه به چپ متمایل نمی شوند. وانگهی رسالت کمونیست ها نخست جنگ طبقاتی است و در پرتوی آن روشنگری. ما مبارزیم نه معلم. از سوی دیگر، کمونیست ها اگر به جای تبلیغ و ترویج حکومت کارگری، هزار مطالبه صنفی و سیاسی اعم از نان و مسکن تا آزادی و لغو اعدام را به نشانه "نه به جمهوری اسلامی" علم کنند، بورژوازی به سادگی و در گام آخر همه آنها را به نفع خود مصادره می کند. نزد توده ها چندان اهمیتی ندارد ابتدا کمونیست ها خواهان لغو اعدام شده اند یا شخصیت های تازه سرنگونی طلب شده بورژوازی.

حزب کمونیستی کارگری با هدف اثباتی سوسیالیسم باید در یک جنبش سلبی رهبری کند. بعبارتی در عین اینکه تصویری کاملا اثباتی از آنچه که می خواهد لاقط در خطوط کلی دارد و تلاش میکند بمثابه حزب و سبعا آنرا در جامعه پمپاژ کند، در جدال بر سر سرنگونی نیز از زاویه منفعت طبقه کارگر به سلب وضع موجود میرود. این بدان معناست که کمونیست ها برای آحاد مردم که فقط معترض اند و نه سوسیالیست، به روشنی ثابت کنند بورژوازی به مثابه یک طبقه استثمارگر در حاکمیت و در اپوزیسیون از یک خانواده اند و تیشه به ریشه هم نمی زنند. هم صف و هم منفعت بودن طیف های مختلف بورژوازی، آن حقیقتی است که کمونیست ها باید نه در نظریه و تحلیل که در مصادیق واقعی آن را به مردم نشان دهند. مماشات با اصلاح طلبان از گذشته تا حال، دیدارهای پنهانی و آشکار با مقامات، رابطه با سران سپاه، کمپین های کاغذی برای مهار و کنترل توده ها، متهم کردن مردم خشمگین و معترضین به خشونت، تقاضای استعفا و عفو جنایتکاران و مواردی از این دست را کمونیست ها باید به نشانه مماشات اپوزیسیون راست برای توده ها با صبر بسیار توضیح دهند. شعار حکومت کارگری نزد توده ها باید معنای مرگ بر جمهوری اسلامی به همراه تمام مماشات گران دیروز و امروز، به معنای تحقق آزادی و رفاه معنا شود. مردم همچنین باید اطمینان یابند کمونیست ها به اتکای پایگاه اجتماعی قدرتمند خود یعنی طبقه کارگر با رهبران آگاه و حاضر در میدان، می توانند نظم مطلوب خود را مستقر سازند و تثبیت کنند.

فشرده کلام: جدال آلترناتیوها و هژمونی یکی بر دیگری، در امر سرنگونی نظم مستقر بسیار حائز اهمیت است. نبرد میان چپ و راست برای کسب هژمونی باید در کلی ترین اشکال خود صورت گیرد؛ سوسیالیسم یا سرمایه داری، حکومت کارگری یا بورژوازی. هر حزب، سازمان و جریانی که به جای حکومت کارگری، بدیل دیگری انتخاب می کند و برای توضیح آن لیستی از مطالبات دمکراتیک را روی میز می گذارد فقط تعلق خاطر خود را به کمپ بورژوازی اعلام کرده است.

مرگ بر جمهوری اسلامی را فی الحال توده ها سر داده اند. برای کسب هژمونی کمونیسم و سرنگونی با یک پرچم چپ، باید زنده باد حکومت کارگری را برجسته کنیم. آلترناتیو ارتجاعی بورژوازی در هر زبانی مطرح شود یک جواب دارد؛ دولت انقلابی کارگری!

کارگران جهان متحد شوید!

در اول مه نه شاهی تاجگذاری کرده است، نه مذهبی آمده است، و نه "ملتی" درست شده است! اول مه روز یک طبقه جهانی، روز یک جنبش بین المللی کارگری است که برای تغییر ریشه ای جهان، برای انقلاب کمونیستی مبارزه میکند!

اول مه روز صاحبان واقعی جهان است! روز بشریتی است که جهان بدون کار او نمیتواند سرپا بماند! روزی است که اسپارتاکوس های این جنبش، رهبران کمونیست و سوسیالیست کارگران، اعلام میکنند: برای رهائی جامعه راهی جز انقلاب کارگری، انقلاب بردگان مزدی، علیه سیستم بردگی مزدی وجود ندارد!

زنده باد اول مه!

زنده باد انترناسیونالیسم کارگری!

زنده باد انقلاب کارگری!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

مارس ۲۰۲۱

زنده باد اول مه!

أفق طبقه کارگر ملی نیست، مذهبی نیست، جنسیتی نیست، استقلال طلب و خودمختاری طلب نیست، منفعت صنف خاصی را دنبال نمیکند، دین ویژه ای نمی آورد و در پی احیای سنت های عتیق و باستانی بشر نیست. کارگران میخواهند مبنای نظم مبتنی بر تبعیض و نابرابری، نظم مبتنی بر استثمار کار مزدی و مالکیت خصوصی را تغییر دهند. اول مه پرچم طبقه کارگر رادیکالی است که تغییر این جهان وارونه و نظم سرمایه داری را امر فوری خود میدانند. اگر جنبشها و طبقات دیگر آزادی قسمتی و حقوق ویژه ای را نهایت اهداف خود قرار داده اند، طبقه کارگر در عین طرح مطالبات بلاواسطه اش، که آنهم در چهارچوب رفاه همگانی قرار دارد، پرچم آزادی انسان از سلطه و انقیاد سیاسی و اقتصادی سرمایه داری و مناسبات بردگی مدرن مزدی را برافراشته است. این یعنی کارگر برای آزادی ناچار است همه را آزاد کند و در اسارت نگهداشتن بخشی از جامعه منفعتی ندارد. این یعنی طبقه کارگر آزاد نمیشود مگر اینکه کل جامعه را آزاد کند.

زنده باد انقلاب کارگری!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

مارس ۲۰۲۱

www.hekmatist.org

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سردبیر: سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

سردبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. نشریه کمونیست تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. مطالب باید حداکثر تا ظهر پنجشنبه دریافت شده باشند.

هفتگی
کمونیست

جهان بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید

سوسیالیسم،

بدون «خطر» سوسیالیسم، به چه منجلابی تبدیل

میشود!

منصور حکمت

زنده باد سوسیالیسم!